



شماره ۱۰	اول شهریور ماه ۱۳۰۴ شمسی	سال ۳
۳ ربیع الاول ۱۳۴۴ هجری = ۲۳ اوت ۱۹۲۵ میلادی		

اخطار بوکلا و مشترکین محترم

- ۱ - بجهت نزدیک شدن ختام سال سیم مجله خواهشمند حساب این سال را هر چه زودتر تفریح بفرمائید.
- ۲ - چنانکه سابقاً هم اعلان و یادآوری شده قیمت مجله و کتب و انتشارات من بعد از روی لیره محسوب خواهد شد، چونکه بجهت ثابت نماندن قیمت قران، اداره ایرانشهر خیلی متضرر شده و میشود.

(این مقاله را جناب مرزا اسدالله خان بیژن که بار سال فنون فلسفی را در دارالفنون کلومبیا در نیویورک اتمام کرده و بر حسب لیاقت و استعداد، از طرف همان دار الفنون بمست معالی قبول شدند بنا بخواهش ما نوشته اند و چون احتیاج ایران بدین مسائل فلسفی بیشتر است لذا نظر خوانندگان را بمطالعه این مقالات جلب میکنیم.)
(ایران شهر)

قیمت فلسفی

فلسفه پراگماتیسم یا فلسفه عملیت

«خوش بود گر حک تجربه آید بیرون»

بر حسب دعوت مدیر فاضل ایرانشهر ما همت بر گماشته

فلسفه معاصر اجتماعی آمریکا را در ضمن یک رشته مقالات می‌پروورانیم پس از امتحان و حلاجی فلسفه «پراگماتیسم» شیوه نفوذ آنرا در مؤسسه‌های مختلفه آمریکا، در حکومت و سیاست اجتماعی آن و بخصوص در شیوه پرورش ملیت و اصول معارف آمریکائیا نشان خواهیم داد.

از نیم قرن اخیر باینطرف انظار دقت فلاسفه و مهندسین اجتماعی ملل با شور مخصوصی بطرف آمریکائیا دوخته شده است و تعجب در این است که چگونه ما تا با امروز فلسفه اجتماعی این ملت پر «انرژی» را زودتر در تحت مذاقه قرار نداده بوده‌ایم. شاید ماهی نمیگذرد که ازین و آن مملکت متمدنه دنیا انجمن علمی یا هیئت‌های متخصصین برای تفحصات در اصول معارف یا رشته از فنون متداوله در آمریکا نیایند.

ظاهراً يك خبری هست. دوره عمر ملیت آمریکائیا از سیصد سال و اندی که بیشتر نیست، درست صد و پنجاه سال از عمر استقلال این ملت میگذرد. پس چطور است که ملت آمریکا امروز متمول‌ترین ملل روی زمین است، و اساس اجتماعیش رشک تمام دنیا است؟ يك خبری هست.

تحقیقات نشان میدهد که نبض ترقی یا تنزل يك ملت را از فلسفه اجتماعی و روحیات آن ملت میتوان گرفت. دخیل ترقیات آمریکائیا فلسفه اجتماعی آنها است.

علما و مهندسین اجتماعی آمریکا این فلسفه را «پراگماتیسم» (۱) نامیده‌اند. شاید نزدیکترین معنی آن بزبان ما عملیت یا محك تجربه است.

«پراگماتیک» (۲) که اسم صفت آنست در زبان انگلیسی نه

معنی دارد و معنی فلسفه پراگماتیسم، که موضوع این مقاله است، بمعنی فعلیت، نتیجه حسی بدست آوردن، از امتحان بیرون آمدن است. ادعای او عمل آزمودن و گواه قول را از فعل جستن (۳) معنی پراگماتیسم است. ما این لفظ را در فارسی به «عملیت» ترجمه نموده اسم صفت آنرا «عملی» نامیده و پیروانشرا «عملیون» (۴) خواهیم خواند.

ظاهراً کسیکه برای اولین بار یک سیستم فلسفی پرورانده نام پراگماتیسم عملیت را بان اطلاق نمود «ویلیام جیمس» (۵) آمریکائی است. پروفیسور «جان دوئی» (۶) معلم دارالفنون گلپایه که مهندس معارف جدیدش میتوان شمرد، این فلسفه را بسیار پرورانده و شاید بیش از هر فرد دیگر با این فلسفه اصول تربیت پیشین را در هم شکسته و از نو ساخته است. پروفیسور مذکور در نوشتجاتش مدعی است که فلسفه عملیت و اطلاق «پراگماتیسم» نام نوی است که ویلیام جیمس بشیوه پیشین فکر کردن گذاشته است و میگوید که یکی از اولین پیمبران فلسفه جدید «فرنسیس باکن» انگلیسی است و فقط تقص «فرنسیس باکن» را در این میدانند که او برعکس عملیون معاصر، ترقی و پرورش اجتماعی را منظور و سرانجام دانش ندانسته است.

اگر فاصله گنجایش اینرا میداشت که دنباله نشوونمای تاریخی فلسفه عملیت را تا بامروز نشان دهیم لازم میبود که مفصلاً از اواخر قرن هیجدهم آغاز نموده مقدمه و انقلاب صنعتی و اجتماعی اروپا و آمریکا را مطالعه نموده، روش تازه تجربه و امتحان را در علوم نشان بدهیم و فلسفه «نشو و نمای» (۸)

(۲) «گواه قول را از فعل جستن» عبارت جلال‌الدین روی است Pragmatists (۴)
 (۳) Francis Bacon (۷) Professor John Dewey (۶) William James (۵)
 (۸) Evolution یا «نشو و نما» که بعضی هم «تکامل» ترجمه کرده‌اند، در مقاله آینده

داروین (۹) انگلیسی را بتفصیل دوره نهم و سپس شیوه تفحصات جدید در علم مغزشناسی را بتفصیل مطالعه کنیم؛ ولی عجالت در اینجا و آنجا فقط به اشارات بآنها قانع میشویم. از میان اینها لازم است یاد آوری کنیم که دو مسئله بیشتر از دیگران در پیرایش و پرورش فلسفه عملیت دخیل بوده است. یکی از اینها فلسفه مهم «نشو و نما» است که وفور مطالعه و نفوذ آن از تاریخ نشر کتاب داروین موسوم به «پیدایش انواع» (۱۰) است و کشفیات تازه بتازه در علوم جان شناسی (۱۱)، «حیوان شناسی» (۱۲) «گیاه شناسی» (۱۳)، «ستاره شناسی» (۱۴)، «زمین شناسی» (۱۵) از آنوقت روز بروز افزوده است. دیگری علم «مغز شناسی» (۱۶) است و شیوه تازه تفحصات در این علم است از سالهای آخر قرن نوزدهم و بخصوص از اوایل قرن بیستم بعد شالوده علم «مغز شناسی» روی تفحصات و امتحانات در لابراتورها پاینده شده و کشفیات آن در وسایل پیمایش هوش (۱۷) روز بروز مکمل تر شده است. پرورش فلسفه عملیت با اینها توأم بوده و هست. گرچه کشفیات تازه بتازه در علم مغز شناسی فلسفه عملیت را اساسی تر کرده در عین حال سبب اصلی این تفحصات و دخالت اساسی علم مغز شناسی در سیستم معارف آمریکا فلسفه عملیت است.

یکی از اختصاصات این فلسفه ضدیت با کهنه پرستی (۱۸)

بتفصیل بیان خواهیم نمود. خلاصه تئوری معروف داروین این است: در کشمکشهای دانی حیاتی انواع دارای مختصاتی باقی میمانند که آن مختصات در خور محیط است. این شیوه پالش محیط را «انتخاب طبیعی» Natural Selection نامیده اند. چون این نخبه چینی طبیعت در در زمانهای متبادی صورت گیرد پرورش در یک خط معینی صورت گیرد؛ و ساخت کل و پرورش افرادی هموار مقتضیات محیط میگردد. (۹) Charles Darwin

(۱۰) Origin of Species (۱۱) Biology (۱۲) Zoology (۱۳) Botany (۱۴) Astronomy (۱۵) Geology (۱۶) Psychology بعضی «عبدالروح» خوانده اند (۱۷) پیمایش هوش و ادراک بواسطه امتحانات مختلفه را در مقالات آینده بیان خواهیم نمود. (۱۸) Anti-substance Doctrine, or a protest against the Dominance of the traditional Substance concept.

است. سؤال مهمی که در خصوص مایشاء و آنچه هست پیش می‌آورد در خصوص فعلیت است. چه کرده میشود، چه واقع می‌شود، چه واقع خواهد شد یا چه کرده خواهد شد، از چیزها چه ساخته میشود. نه اینکه چه ساخته میشود، چه کرده میشد یا چه واقع میشد. عملیت میگوید که مدار امور را نمیتوان سکون و بیحرکتی قرار داد. مدار امور باید در شور، دینامیک، محرک و خمپاره‌وش باشد. کاری ندارد با اینکه چه می‌کردیم ولی می‌گوید حالا چه میکنیم! نمی‌رسد چه بوده‌ایم؟ ولی چه هستیم و چه خواهیم بود؟

دیگری از اختصاصات فلسفه عملیت ضدیت است با حدیث پرستی (۱۹) و تقلید صرف. این ضدیت عملیت بحدیث پرستان و مقلدین از ابتداء بیشتر متوجه روش علمای زمان «رنسانس» (۲۰) بوده. در دوره «رنسانس» تمایل فلاسفه بیشتر باحدیث بود. گفته‌های پیشینیان را خیلی اهمیت میدادند. بجای اینکه هر چیزی را در خودی خود امتحان کنند و نتیجه فعلی را مشخص نموده و مبداء قرار دهند میرفتند اینطرف آنطرف و فلسفه گردآلود پیشینیان را بیرون کشیده مأخذ مشی فعلی قرار میدادند. قضایا و غوامض فعلی را بجای اینکه با امتحان و تجربه معلوم کنند میخواستند همیشه با مناظره و مباحثه حل کنند. این رویه حل قضایا و مشکلات بوسیله مباحثه و سخن بافی هنوز در میان جامعه‌های غیرعملی و ملل پس مانده معمول است؛ فلسفه عملیت با همین رویه است که ضدیت ورزیده میگوید — ادعای از طرف هرکس که باشد و راجع بهرچه باشد گواه آنرا باید از امتحان و عمل جست. محک تجربه و بس باید

قضاوت کند که چه قلابی و بقیمت است یا که بیغش.
 ضدیت دیگر فلسفه عملیت به کلیات گیری است. شیوه حدیث
 پرستان مقلد یا فیلسوف نمایان این است که همیشه دم از کلیات
 زنند. چونکه حلاجی و تفحص در جزئیات مشکوکه و عمیق‌تر است
 تنبل فکران همیشه از تفحص در جزئیات و شکافتن زیر سطح امور
 رم میکنند. عملیت میگوید— باید از جزئیات بکلیات پی برد.
 جزئیات در هر قضیه هر چند بیشتر حلاجی شود، بی کم و زیادتر
 و بیطرفانه‌تر تجزیه گردد بکلیات آن بدرجات نسبی سالمتر راه
 توان یافت. در میان علمای فیزیک، شیمی، زمین شناسی، حیوان
 شناسی، مغز شناسی و غیره رویه تفحصات همین است. از کلیات این
 علوم امروز آنچه در دست داریم در نتیجه مو بمو شکافی عملی
 علمای صبور و باحزم بوده، کلیات فرضی را با تجزیه و تشخیص
 جزئیات آزموده و می‌آزمایند. تا زمانیکه ادعاهای هیچ قضیه، معنی
 عقیده یا بیان در هاون آزمایش کوبیده نشده، و در لابراتور،
 جزئیات آن مو بمو امتحان نگشته ادعاهای آن قضیه، معنی،
 عقیده یا بیان فرض محض است. ادعاهای ثابت نشده را کلیات
 فرضی باید شمرد و بس.

فرق میان رویه علمای قرون وسطی یا تعقل فلاسفه ملل
 پس مانده با عملیون در همین است. علمای قرون وسطی کلیات
 فرضی و حدسی را حقایق ثابته شمردند و فرعیات و جزئیات قضا یا
 را روی آن اساس می‌ساختند. علمای امروز زود قانع نمیشوند،
 بلکه بموجب امتحانات حسی و مو بمو امتحان کردن عملی
 جزئیات، کلیات فرضی را در هم می‌شکنند و کلیات را تا درجانی
 که جزئیات از محک امتحان بیرون آید بنا میکنند. رویه فلسفه
 عملیت عمل است و امتحان.

حقیقت یا راستی چیست؟ حقیقت (در مبدأ هر چیز) ادعائی است و پس که از محك تجربه و امتحان گذشته باشد. تا زمانی که در محك تجربه آزموده نشده فرض و حدس است. ناراستی یا غیر حقیقت ادعائی است که از محك امتحان بیرون نیامده باشد.

فرضیات، حدسیات، یا تئوریه‌ها آن ادعائی است که هنوز یا در هواست. نه راستی آنها امتحان شده و نه ناراستی آنها. غرض از لفظ‌های «تجربه»، «آزمایش» یا «امتحان» آزمایش‌های فعلی و امتحان کردن حتمی هر چیز است. شما بدکان خرازی فروشی رفته چاقوئی بخرید، فروشنده، که شاید سازنده هم خود او باشد، تعریف تندی و دوام چاقورا میکند. شما بر حسب اتفاق، عادتاً عملی هستید یعنی بیانات و ادعاهای فروشنده را فرضیات شمرده در صدد آزمودن آنها می‌افزید. چاقو را با آن مقصودی که برای آن می‌خواستید بخرید مطابق ادعاهای فروشنده امتحان میکنید. چاقو آن چوب محض را نمیرد و در اثر قدری فشار میشکند. معلوم میکنید که ادعاها و فرضیات چاقو فروش در تعریف تندی و دوام چاقو برای آن مقصود معین شما قلابی بوده — سپس خط مشی خود را دانسته میدانید. اگر شما غیر عملی باشید عادتاً به بیانات دلفریب و خوش ادای چاقوساز یا چاقو فروش قانع میشوید بدون اینکه زحمت امتحان را بخود هموار کنید. امتحان فعلیت و فوریت را زیادی میشمارید. يك موقعی شاید کشف میکنید که آب از چاه گذشته است. در قضایای فردی و اجتماعی در میان جامعه‌ها این دو نمونه دائماً در کار است. نمونه دومی معمولاً نشانه افراد یا ملت‌های رشد نکرده و پس مانده میباشد.

حقایق و معانی را که در زندگانی يك فرد یا جامعه، دیگران جویده توی دهن او می‌گذارند چطور بدانیم که آیا این حقایق یا معانی «راستند» یا «ناراستند»؟ شیوه امتحان آنها هم با روبه امتحان چاقویی که در مقابل احتیاج مشخص ما چاقوساز یا چاقو فروش می‌آورد فرقی ندارد. يك حقیقت یا معنی باید از عهده انجام دادن آنچه را که ادعا میکند بر آید. بیش از آنکه از بازار چاقوساز و چاقو فروش بی‌آزار معلم و پیشوا، لیدر، یا فیلسوف یا مهندس اجتماعی برویم لازم است بخاطر بسپاریم که مستلزم هر تجربه و امتحان آزادی است. امتحان کننده و آزماینده باید دست و پایش برای امتحان بسته نباشد. محیط تجربه باید آزاد باشد. آزادی تجربه کننده بهر درجه محدود باشد بهمان درجه نتیجه امتحان و تجربه او بی قیمت و بی اعتبار است. اگر در بین امتحان برانی و دوام چاقو دست و چشم خریدار را ببندند در چنین موقعی نتیجه امتحانش قابل اعتبار نیست و قیمت و سقم ادعاها در باره چاقو هم نامعلوم. اگر يك فردی در يك جامعه ادعاهای (فرضیات) يك فیلسوف و پیشوای جامعه را بخواهد بمحك امتحان درآورد و محیط او را هوهو کند و آزادیش را سلب نماید نتیجه امتحان و ادعای پیشوا، تا زمانیکه از امتحان سالم بیرون نیامده باشد بی اعتبار است. در مسائل اجتماعی نمونه هر دو زیاد است. صحت و سقم هر ادعا بدون استثنا بسته بامتحان عملی آنست و لازمه هر امتحان این است که محیط عمل آن آزاد باشد. دنیا هیچ چیز بخودی خود راست یا ناراست، خوب یا بد نیست. این معانی، معتقدات و حقایق، مدعی هستند که مشکلات فعلی زندگانی را میتوانند حل کنند؟ میتوانند تحیرات ما را برطرف

کنند، محیط را گرد گیر کنند؟ اگر اینها را عملاً صورت دادند بسیار خوب، ولی اگر مشکلات مشخص را از میان برنداشتند و عیب‌ها را از جامعه بر طرف نکردند و برعکس در موقع عمل بر بی تکلیفی و مشکلات افزودند، اینها قلابی هستند. بدون معطلی باید آنها را دور انداخت. مگر درخت را نه از میوه باید شناخت؟ ادعاها تا زمانیکه در مرحله حرف باقی هستند با جسد مردگان چه فرق دارند؟ روح معتقدات عمل است. محک تجربه و درجه امتحان عملی درجه ارزش و وزن يك معنی را نشان تواند داد و بس.

حقیقت اسمی است بسیط. ما آنها بر يك رشته مواقع و حالات که آنها را پیش بینی نمیکیم دوست میداریم و بدلمان میچسبد اطلاق میکنیم. آیا این حقایق راست هستند؟ نمیدانیم. پس چطور بفهمیم؟ آنها را بکار بیندازیم تا نتیجه عملی آنها تکلیف ما را معلوم کنند.

از عمل امتحان نتایج معینی کشف میشود که آن کشفیات دخیل در تجربیات آینده ما میباشد. رویه کشفیات در عاوم طبیعی و اجتماعی در ملل متمدنه امروز همین است. پیش از شروع با امتحان عملی بالفرض پیشگوئی میکنیم که نتیجه فلانجور خواهد شد. این فلانجور حقیقت بسیط است. ولی نتیجه که بیرون میآید با نقشه آئینه خیال ما خیلی فرق دارد. گذشته از این، هیچ وقت نمیشود که نتیجه امتحان با پیشگوئی و فرض ما مو بمو جور بیاید. از این معلوم است که تا چه حد ما در عقاید و قضایای اجتماعی محتاج بعمل و امتحان هستیم— و برعکس وقتیکه فرضیات مطلق را کور کورانه میزان عقاید و سیاسیات اجتماعی قرار میدهیم چقدر بیچاره هستیم.

شما می‌رسید چرا برای هر اقدام اجتماعی یا معتقدات انفرادی محک امتحان لازم است؟ علتش خیلی ساده است. ما میدانیم که محیط هر چیز دائماً در تغییر و نشو و نماست — فقط وسیله‌ای است که ما بتوانیم از تغییرات محیط و مقتضیات تازه بتازه نشو و نما عقب نیفتیم مجبوریم خط مشی خود را از روی امتحانات و آزمایشهای بظرفانه و محک عملیت قرار بدهیم، مسائل فردا (سرگذشت ملیت ما، نفوس مملکت ما، تجارت ما، درجه کارآمدی قشون ما و هزار مسائل اجتماعی دیگر) را چطور پیش بینی کنیم؟ فقط وسیله پیشگویی ما برای فردا از روی رویه عمل امروز و امتحان و آزموده شده‌های امروز است و بسته است بآنکه آن قضایا را امروز چطور برخورد کرده‌ایم. هیچوقت نمیشود پیش‌گویی امروز ما با وقوع فردا موافق جور بیاید. همیشه یا قدری پایین‌تر یا قدری بالاتر است. آیا اگر پیشگویی امروز و نیت ما با وقوع فردای زائیده نشده حتی المقدور نزدیک‌تر باشد بهتر نیست؟ البته. بدون شك آرزوی ما این است. پس راستی چیست؟ هر چه قدر وسایل آزمایش و پیمایش ما امروز بظرفانه‌تر بی‌کم و زیاده‌تر، ماهرتر باشد بهمان درجه وقوع فردا با پیشگویی و تخمین امروز ما مطابقت خواهد نمود. درجه صحت پیش‌بینی و پیش‌گویی بسته بدرجه هوشمندی است و درجه هوشمندی بسته بدرجه مهارت و استادی در بکار بردن وسایل و ادوات امتحان و تجربه است. توپ هر چند تازه اختراع‌تر و مکمل‌تر باشد و توپچی هر اندازه دقیق‌تر و مسلط‌تر باشد احتمال نشانه زدن گلوله و هدف امل بیشتر است.

موفقیت ملل امروز بدرجات جور بجور نتیجه‌خست‌هایی است که دیروز گذاشته‌اند. درجه موفقیت‌ها و ترقی بعضی ملل

و درجه اضمحلال بعضی دیگر را در آینده از روی رویه عمل
امروزی آنها اندازه میگیرند.

يك جامعه که تبدیل است، شایق بی سر و صدا و سکون است،
با تغییرات دل خوشی ندارد و راه وصل ترقی را دردناک میابد
بالطبع مقلد میشود. چرا زحمت جویدن لقمه‌ها را بخود هموار
کند؟ حقایق «مرغوب» و «ثابت» را سرمشق قرار میدهد.
چنین جامعه همیشه برای خط مشی فعلی بعقب نگاه میکند. آنچه
را که در گذشته تصدیق کرده‌اند می‌گزینند. در جاده کوبیده
راه میرود. «بحقایق ثابت» تکیه میکند. مختصر فکر اینکه بآینده
نگاه کند او را ناراحت میگرداند، ترسناک میکند. از طرف
دیگر همینکه فکر میکند که روی «حقایق ثابت» تکیه داده
احساس راحتی میکند. مطابق فلسفه عملیت باید گفت بیچاره
این جامعه. يك فرد یا جامعه بگوئید — شناختن حقیقت بسته باین
است که عزیزترین، محترمتین و ثابت‌ترین معتقدات ارثی پا
معانی دست بدست یافته خود را در میان دو سنگ آسیای امتحان
و آزمایش بگذارد. آنچه بی قلب و غش بیرون آید صحیح است.
اگر قبول کرد و بکار افتاد بروج فلسفه عملیت برخوردار است
و آینده‌اش روشن است.

اگر بسر شما امروز از شما کلاهی بخواهد که سرش را
از کرما و سرما محافظت کند و شما بگوئیدش که من یا فلان و
بهمدان همچو کلاهی را نمپسندیم و نیاکان ما همچو کلاهی را
بسر نمیگذاشتند در اینصورت او هم نباید بسر بگذارد — فلسفه
عملیت بشما خواهد گفت که تو کهنه پرست، دشمن ترقی و نادان
هستی.

فلسفه کهنه پرستی معما بازی است نه حل قضایای فوری و

فعلی. بسی از معتقدات ما مثل دهل است که صدایش بلند و تویش خالی است. مطابق عملیت فائده تمام معتقدات و معانی اینست که آدمیزاد مسائل امروزی زندگانی را که با آنها وقت بوقت رو برو میشود با محک تجربه و عمل حل نماید. بقول «ویلیم جیمس» فرق نمیکند که مسؤل گذشته دنیا و تاریخ کیست آنچه را که بوقوع پیوسته عوض نمیشود کرد. باید بفکر امروز و فردا بود. باید جنید و مشکلات را با محک امتحان آزمود. در مقاله آینده پرورش فلسفه عملیت را در سایه «نشو و نما» و علم «مغز شناسی» امتحان خواهیم نمود.

ادبیات

وطن چیست؟

شی ایرج بدامان نشسته
مرا گفت آن نکو گفتار فرزند:
بگو امشب برایم این وطن چیست
گاهی مادر بود صحبت ز آتش
که اندر خانه غیر از این سخن نیست
اثر کرد آچنان اینحرف در گوش
گاهی خواهر ییارد بر زبانش
که تلخیهای دوران شد فراموش
بماند گل از شادی شکفتم
لبش بوسیدم و با مهر گفتم:
تو چون طفلی و ذهنت بیخبر هست
وطن من هستم و فرزانه مادر
وطن اینشهر و این باغ است و خانه
وطن من هستم و فرزانه مادر
که گهگاه گیری اندر آن بهانه
وطن حق دویدن هست و جستن
بشاخ یید بند تاب بستن
نشستن خفتن افسانه شنیدن
مه و مهر جهان افروز دیدن
بدامان پدر اینسان غنودن
ز معنای وطن پرشش نمودن